



سال ششم، شماره ۳، پیاپی ۲۰ پاییز ۱۴۰۲

[www.qpjjournal.ir](http://www.qpjjournal.ir)

ISSN : 2783-4166

جریان‌شناسی اندیشه در شعر مهدی اخوان ثالث

دکتر حامد صافی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۳۰ تا ص ۵۴)



[20.1001.1.27834166.1402.6.3.2.3](https://doi.org/10.1001.1.27834166.1402.6.3.2.3)

چکیده:

مؤلف مخاطب، معنا و قالب چهار ضلع یک اثر ادبی را شکل می‌دهند. مؤلف مفهومی را در مجرای قالب قرار می‌دهد که مخاطب آن را رمزگشایی می‌کند. بنابراین یک اثر ادبی را می‌توان از زاویه هر یک از این چهار ضلع، مورد بررسی قرار داد. در پژوهش حاضر، به دنبال آن هستیم که از میان اضلاع یک اثر ادبی به ضلع معنا پرداخته و از این طریق به جریان‌شناسی اندیشه در شعر مهدی اخوان ثالث بپردازیم. برای این منظور، با بررسی اشعار مهدی اخوان ثالث در شش دوره، با رویکرد تحلیلی-توصیفی، تلاش شد تا سیر اندیشه و دگردیسی آن در سروده‌های این شاعر نوپرداز، ترسیم شود. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، به مفهوم تلخ‌اندیشی برمی‌خوریم. مفهومی نسبتاً تازه که در شعر شاعران معاصر نمود یافته‌است. فضای شعر اخوان ثالث پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کاملاً امیدوارانه بوده‌است، اما تحت تأثیر زمینه فردی و زندگی شخصی شاعر، این امیدواری رنگ می‌بازد. اخوان ثالث پس از کودتای ۱۳۳۲ تحت شکست اجتماعی و سیاسی، دچار ناامیدی اجتماعی و نهایتاً ناامیدی فلسفی شد. احساس تنهایی و اندوه، احساس غربت و نوستالوژی، مرگ‌اندیشی و پوچ‌انگاری مهم‌ترین مضامین شعر مهدی اخوان ثالث پس از کودتای ۲۸ مرداد است.

واژه‌های کلیدی: اخوان ثالث، جریان‌شناسی، اندیشه، کودتای ۲۸ مرداد

۱-مقدمه و بیان مسأله:

۱. استادیار دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر. خرمشهر، ایران. // [safi@kmsu.ac.ir](mailto:safi@kmsu.ac.ir)



یک اثر ادبی در قامت یک چهار ضلعی است که اضلاع آن عبارتند از نویسنده، مخاطب، معنا و قالب.<sup>۱</sup> نویسنده آغازگر آفرینش اثر است که با تلفیق معنا و قالب، اثر را برای دریافت مخاطب می‌آفریند. به اعتقاد رومن یاکوبسن (Jakobson, Roman)، گوینده پیامی را برای مخاطب می‌فرستد. پیام در صورت داشتن معنا، مؤثر خواهد بود. این پیام از سوی گوینده رمزگذاری و از سوی مخاطب رمزگردانی و از طریق مجرای فیزیکی منتقل می‌شود (گرین، ۱۳۸۸: ۱۶). پرداختن به هر یک از این اضلاع می‌تواند موضوع یک پژوهش قرار بگیرد. ذکر این نکته ضروری است که اهمیت دادن و پرداختن به یکی از عناصر چهارگانه، به معنای غفلت از سایر موارد نیست. پوشیده نیست که در تشکیل کیفیت و کمیت یک اثر ادبی (شعر و داستان) هر چهار ضلع، نقش ایفا می‌کنند و در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. اگر شاعری، در حیطه ادبیات تعلیمی، اثری را برای آموزش مفاهیم اخلاقی و عرفانی می‌آفریند، پیش از هر چیز، ظرفیت مخاطب را در نظر می‌گیرد و متناسب با مخاطب و محتوا، قالب (نحوه چینش قافیه، فنون ادبی و...) را برمی‌گزیند. حتی اگر شاعری در زمان سرایش شعرش، مخاطب را در نظر نگرفته باشد، برای منتقد و پژوهشگر ادبی مهم است که این اثر ادبی در مخاطب چه تأثیری داشته و مخاطب چه عکس‌العملی در برابر آن نشان داده است. بنابراین، هر چهار ضلع در آفرینش شعر درگیر می‌شوند و در هم می‌تنند. پژوهشگر ادبی در بررسی هر یک از عناصر چهارگانه، نباید از دیگر اضلاع غفلت بورزد.

#### ۱-۲- پرسش اصلی پژوهش

در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش هستیم که زمینه‌های اصلی تلخ‌اندیشی در سروده‌های اخوان کدامند و این تلخ‌اندیشی در چه مضامینی بروز یافته است؟

#### ۱-۳- روش پژوهش

روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و شیوه تحلیل داده‌ها توصیفی خواهد بود. برای بررسی مسأله تحقیق، حضور مفاهیم تلخ‌اندیشانه در سروده‌های اخوان ثالث، شاخص اصلی خواهد بود. بنابراین، مفاهیم تلخ‌اندیشانه، متغیر اصلی پژوهش حاضر است. حضور یا عدم حضور این دست از مفاهیم، برای پژوهشگر شعر معاصر معنادار است و می‌تواند شاخصی برای دگردیسی در وضعیت روحی و فکری شاعر یا تحولات اجتماعی روزگار شاعر باشد.

#### ۱-۴- پیشینه پژوهش

شعر مهدی اخوان ثالث موضوع بسیاری از پژوهش‌های پژوهشگران ادبیات معاصر قرار گرفته است. این پژوهش‌ها را می‌توان در دو دسته جای داد. دسته نخست پژوهش‌هایی است که در آن به بررسی یک مفهوم یا مسأله در شعر اخوان پرداخته شده است. برای نمونه مدرسی و احمدوند (۱۳۸۴: ۴۵-۷۲) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب باستان‌گرایی در اشعار نیمایی اخوان ثالث» به این نتیجه رسیده‌اند که اخوان ثالث زبان شعر گذشته و امروز را تلفیق کرده و در این راه از



ساختارهای کهن شعر فارسی و الگوهای زبانی سبک خراسانه بهره جسته‌است. محمدی و سرانجام (۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۶۴) در مقاله «جبرگرایی در شعر اخوان ثالث» اندیشه‌های جبرگرایانه در شعر اخوان را بررسی کرده‌اند. نویسندگان مقاله «پرسش بلاغی در شعر مهدی اخوان ثالث» با تکیه بر معانی ضمنی پرسش و فضای شعری اخوان، به این نتیجه دست یافته‌اند که پرسش در شعر اخوان دربردارنده معنای عجز و ناامیدی است (حیدری و صبافی، ۱۳۹۰: ۸۰-۵۱). در پژوهشی با عنوان «بررسی تحلیلی تشبیهات سیاه در سروده‌های مهدی اخوان ثالث»، نویسندگان از طریق بررسی تشبیهات سیاه اخوان به این نتیجه برسند که اخوان ثالث کوشیده‌است به وسیله این تشبیهات بکر، به گونه‌ای پنهان، تصاویری تلخ و گزنده از وضعیت اجتماعی آن روز ایران ارائه کند (خلج و پارسا، ۱۳۹۵: ۱۰۸). «بررسی نقش نشانه‌های سجانندی در شعرهای نیمایی مهدی اخوان ثالث» عنوان مقاله‌ای است که نویسنده در آن با روش استقرای تام، علائم سجانندی را از شش دفتر شعر اخوان استخراج کرده و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، داده‌های خود را بررسی کرده‌است (میرهاشمی، ۱۳۹۶: ۱۶۲-۱۳۹).

دسته دوم، مقالاتی هستند که با رویکرد تطبیقی نگارش یافته‌اند. در این دست از پژوهش‌ها، نویسنده شعر اخوان را در یک زاویه مشخص، با شعر شاعری از دیگر زبان‌ها بررسی کرده‌است. برای نمونه، «بررسی تطبیقی غم و شادی در شعر اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی» یکی از پژوهش‌های تطبیقی است که نویسندگان آن به تطبیق مفهوم غم و شادی در شعر دو شاعر پرداخته‌اند. ایلیا ابوماضی و اخوان ثالث هر دو متعلق به دوره گذار هستند و هم‌زمان با این که پای در سنت داشته‌اند، نیم‌نگاهی به شعر مدرن انداخته‌اند (دهقانیان و همکاران، ۱۳۹۰). امیری و نعمتی (۱۳۹۰: ۷۱-۹۸) در مقاله «دغدغه‌های سیاسی در شعر بدر شاکر السیاب و مهدی اخوان ثالث» ناامیدی سیاسی را در شعر این دو شاعر، به صورت تطبیقی بررسی کرده‌اند. «بررسی تطبیقی مفهوم نمادین باران در شعر سیاب و اخوان ثالث» عنوان پژوهش دیگری است که به بررسی واژه باران و مفاهیم آن در شعر اخوان و سیاب اختصاص داده شده‌است (معروف و ویسی، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۱۷۵).

## ۲- تعریف تلخ‌اندیشی

تلاش برای یافتن معنای تلخ‌اندیشی در فرهنگ‌های لغت، راه به جایی نخواهد برد؛ چرا که تلخ‌اندیشی، اصطلاحی نو و تازه در قلمروی نقد هنر و ادبیات است. یک جستجوی ساده در فضای مجازی نشان می‌دهد که تحلیل‌گران و منتقدان عرصه هنر، با چه فراوانی از این واژه بهره می‌گیرند. شاید تنها تعریف ارائه شده از تلخ‌اندیشی تا به امروز همین باشد که «تلخ‌اندیشی هم به معنای توجه ویژه به رنج‌ها و مسائل غم‌انگیز و دردآور و دیدن چهره بد و ناموزون اشیا و موجودات است و هم به معنای ناگوار و غم‌بار دیدن مسائل است بنابراین تلخ‌اندیش کسی است که ۱- در مواجهه با موقعیت‌های گوناگون بیشتر به ناگواری‌ها و مسائل آزاردهنده آن می‌نگرد و جنبه‌های بد و ناخوشایند برای او برجسته‌ترند ۲- نگاه منفی به قضایا دارد، یعنی موارد عادی و معمولی یا حتی خوشایند نیز در نظر او تلخ و ناگوار و



آزاردهنده جلوه می‌کند (مصطفایی، ۱۳۹۲: ۵). در این تعریف، تلخ‌اندیشی با بدبینی (Pesimism) مشابه دانسته شده‌است (همان). به نظر می‌رسد که تعریف مذکور بدون در نظر گرفتن ترکیب «تلخ‌اندیشی» و با سهل‌انگاری ارائه شده‌است. چرا که در این صورت باید تلخ‌اندیشی را با واژگانی چون سیاه‌نمایی، مرگ‌اندیشی، پوچ‌گرایی، ابزورد و... یکسان دانست و حال آن که این گونه نیست. از سوی دیگر، بدبینی یکی از پیامدهای تلخ‌اندیشی است و آن کس که اندیشه‌ای تلخ و سیاه دارد هم همه چیز حتی سپیدی‌ها را سیاه می‌بیند و هم، سیاهی‌ها را تیره‌تر از آن چه هست، می‌پندارد.

تلخ‌اندیشی واژه‌ای است مشتق-مرکب<sup>i</sup> (تلخ+اندیش+ی) به معنای تلخ‌اندیشیدن. برای دانستن بار معنایی این واژه نباید از حس‌آمیزی<sup>ii</sup> موجود در آن غافل ماند. معمولاً وقتی از حس‌آمیزی استفاده می‌شود که مفهومی را نتوان از طریق یک حس بیان کرد. صفت تلخ در برابر شیرینی قرار می‌گیرد. هر آن چیزی که مثبت است شیرین و هر آن چه منفی است، تلخ دانسته می‌شود. بنابراین، تلخ‌اندیشی نقطه‌مقابل مثبت‌اندیشی است. در این مفهوم با اندیشه روبرو هستیم؛ اندیشه‌ای که به نگرش ختم می‌شود؛ نگرشی که از اندیشه تلخ سرچشمه می‌گیرد، تلخ و سیاه خواهد بود. این نگرش به منزله عینکی است تیره و تار که همه چیز را تلخ و منفی می‌بیند و قاعدتاً سیاهی‌ها را تیره‌تر و بدی‌ها را بدتر از آن چه هست، معرفی می‌کند.

افسردگی و بدبینی که از تلخ‌اندیشی سرچشمه می‌گیرد، حتی در چهره‌های سرشناس جهانی هم دیده می‌شود. جورج سوم، آخرین پادشاه انگلیس، آبراهام لینکن، وینستون چرچیل، تئودور روزولت، یوهان گوته، اندره دوبالزاک، لئوتولستوی، ویرجینیاولف، ارنست همینگوی از جمله افرادی هستند که بدبینی و افسردگی بخش اعظمی از زندگی‌شان را در بر گرفته‌است. این احتمال وجود دارد که افسردگی و بدبینی نیروی محرک و خلاق آدمی را برمی‌انگیزد. از سوی دیگر، واکاوی زندگی این افراد، زوایایی از شکست در روابط عاطفی، روان‌پریشی و خودکشی را آشکار می‌کند (پاپوس، ۱۳۷۷: ۱۳). هر انسانی در خلوت خویش، پیرامون موضوعات گوناگون می‌اندیشد. تمامی موجودات و رخدادها می‌توانند موضوع تفکر آدمی باشند. درست است که تلخ‌اندیشی، مفهومی کاملاً فردی و شخصی است، بدین معنا که انسان در ذهن خود می‌اندیشد، اما انسان یک موجود اجتماعی است و خواه یا ناخواه، سعی در جریان ارتباط با دیگران، همواره در داد و ستد اندیشه با هم‌نوعان خویش است. بنابراین، اندیشه انسان همیشه در تعامل شخص و اجتماع در نوسان قرار دارد؛ به این معنا که هر کس بر اساس باورهای خویش می‌اندیشد و اندیشه خود را به دیگران ارائه می‌دهد و از سوی دیگر، جامعه و رخدادهای آن، تأثیری انکارناپذیر بر تفکر آدمی دارند. از این منظر، در بررسی سرچشمه‌های تلخ‌اندیشی می‌توان از دو دسته عوامل فردی و اجتماعی نام برد. در این فصل، زمینه‌ها و ریشه‌های تلخ‌اندیشی در دو دسته زمینه‌های فردی و اجتماعی بررسی می‌شود.



## ۱-۳-زمینه‌های فردی

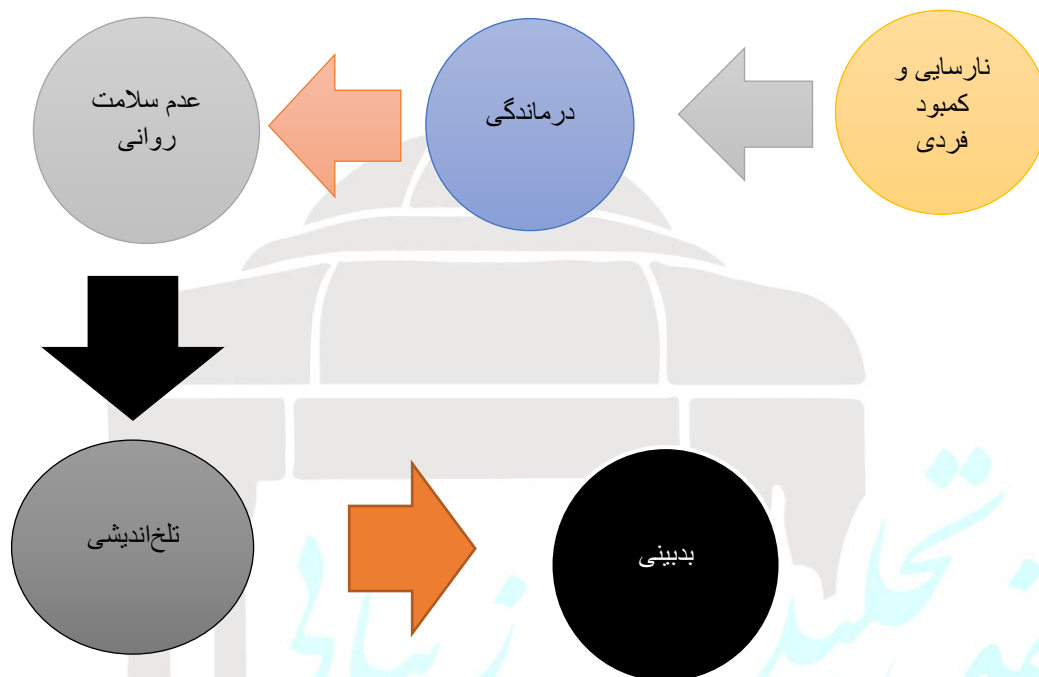
بسیاری از پژوهشگران، بدبینی را یک ویژگی شخصیتی، ذاتی و مستقل از شرایط می‌دانند (Abraham, 2000) و فردی، تلخ‌اندیش و منفی‌گرا هستند. انسان در برابر رویدادها و اتفاقات پیرامون خود می‌تواند واکنش‌های متفاوتی داشته‌باشد. خوش‌بینی و بدبینی انسان در برابر جهان پیرامون، تأثیر مستقیم و بی‌شائبه‌ای از ذهن و تفکر او دارد. افراد خوش‌بین در برابر ناملايمات بیرونی، انعطاف بیشتری دارند و در شکست به دنبال نقاط مثبت هستند. آنها حتی رویدادهای منفی، بدشانسی‌ها و رفتارهای ناخوشایند دیگران را به عنوان یک چالش در نظر می‌گیرند. افراد بدبین در برابر مسائل، زود تسلیم شرایط می‌شوند و استعدادهایشان را به اندازه کافی به کار نمی‌گیرند. تلخ‌اندیشی در مورد رویدادها و همیشگی دانستن آنها، این افراد را به سمت افسردگی سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد، عامل اصلی تلخ‌اندیشی را باید در خویشتن خویش انسان واکاوی کرد؛ چرا که منفی‌بافی و تلخ‌اندیشی که از ذهن آدمی سرچشمه می‌گیرد، تا جایی پیش می‌رود که با بروز بدبینی، سلامت فرد را به خطر می‌اندازد. پژوهش‌های مختلف در مورد رابطه سلامت عمومی و بدبینی نشان داده‌اند که بدبینی از جمله همان فرآیندهای روانشناختی است که ممکن است موجب بیماری‌های مختلف جسمی و روانی گردد. کیویماکی (Kivimaki)، واترا (Vahtera)، تغییرات سلامتی ۵۰۰۷ کارمند را بعد از مرگ نزدیکان یا آغاز یک بیماری شدید مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد کسانی که از خوش‌بینی بالایی در زندگی برخوردار بودند، نسبت به افراد بدبین کمتر به بیماری مبتلا می‌شوند و کمتر حوادث دل‌خراش گذشته را به خاطر می‌آوردند. کوبزانسکی (Kubzansky) در مطالعه‌ای نشان داد که بدبینی و خوش‌بینی دو قطب یک پیوستار را تشکیل می‌دهند که قطب خوش‌بینی بالا بر قطب سلامتی بالا و قطب بدبینی بالا بر قطب اختلالات شدید در سلامتی منطبق است. کارن (Karen)، اثر بدبینی و اضطراب را بر فشار خون مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد که افراد بدبین و مضطرب در مقایسه با افراد خوش‌بین، دارای فشار خون بالاتری بودند. از سوی دیگر، تلخ‌اندیشی موقعیتی یعنی برداشت منفی از اتفاقات و رویدادها نیز تحت تأثیر زمینه‌های فردی است. برای نمونه، تلخ‌اندیشی همه جانبه ابوالعلائی معری از کمبودهای فردی او سرچشمه گرفته‌است. او هنگامی که سه ساله بود، به بیماری آبله دچار شد و بینایی خود را از دست داد (قفطی، ۱۹۵۰، ج ۱: ۴۳). ابوالعلائی تحت تأثیر این نابینایی که زمینه‌ای شخصی است، در اشعارش شب‌هایی را توصیف می‌کند که به صبح نمی‌رسد (بنت الشاطی، ۱۹۸۳: ۴۴). صورت نازیبا، از دست دادن پدر در نوجوانی، از دست دادن مادر، از دست دادن رفاه در زندگی از جمله زمینه‌های فردی بود که منجر به تلخ‌اندیشی ابوالعلائی معری شد (رک. بنت الشاطی، ۱۹۸۳: ۸۸).

مهم‌ترین زمینه‌های فردی تلخ‌اندیشی را می‌توان در چهار دسته جای داد:



- ۱- عواطف منفی شامل غم، ناشادی، احساس گناه، حساسیت، بی‌حوصلگی شدید، ناامیدی، بیچارگی، درماندگی، ترس
- ۲- شناخت‌های منفی مانند برداشت از خود یا خویش‌پنداری منفی، نظر نامیدانه دربارهٔ محیط اطراف.
- ۳- انگیزش منفی شامل فقدان یا از دست دادن علاقه به زندگی و افکار تکرارشونده راجع به مرگ
- ۴- تغییرات رفتاری مانند کاهش در نرخ انجام کارها و فعالیت‌های رفتاری عادی
- ۵- تغییرات نباتی مانند بی‌خوابی، کاهش اشتها و از دست دادن علاقه به فعالیت‌های جنسی (هولون و جیکسون، ۱۳۷۳: ۵۴).

بر اساس این چهار عامل، وقتی شاعری در کودکی نابینا می‌شود، تحت تأثیر این تغییر نباتی، همه چیز را تیره و تار می‌بیند و دست به توصیف شب‌های تاریک می‌زند. از دست دادن پدر در دوران کودکی یا نوجوانی، انگیزش منفی در فرد ایجاد می‌کند و علاقهٔ او را به زندگی به حداقل می‌رساند. باید توجه داشت که در زندگی انسان‌ها موقعیت‌هایی پیش می‌آید که او را غمگین می‌سازد. این غمگین شدن با آشفتگی روانی و تقلیل بینش معنوی شخص همراه نیست، اما افسردگی بر کیفیت خلق شخص تأثیر می‌گذارد و نحوهٔ ادراک او را از خویش و از محیطش دگرگون می‌کند. از این منظر، نارسایی‌های زندگی شخصی، عامل اصلی برداشت‌های منفی انسان از جامعه است. نارسایی‌هایی که به افکار منفی ختم می‌شود و افکار منفی نظر انسان را نسبت به خودش و آینده تحت الشعاع قرار می‌دهد و سبب می‌شود که انسان به شکست خویش اعتراف کند و باور کند که حقیر، بی‌کفایت و نالایق است (سلیگمن، ۱۳۹۰: ۲۷۱). عوامل و زمینه‌های فردی می‌تواند به افسردگی و نوعی مالیخولیا منجر شود که در این صورت، فرد خود و جهان را بی‌ارزش می‌داند و مردم‌گریز می‌شود (فرانکل، ۱۳۶۶: ۳۳۶). بنا بر این توضیحات، بخش اعظمی از تلخ‌اندیشی انسان‌ها از عوامل فردی و عدم تعادل روانی برمی‌گردد. در واقع، هستهٔ مرکزی بدبینی پدیده‌ای به نام درماندگی است که در آن، فرد گمان می‌کند که انتخاب‌هایش تأثیری بر آن چه رخ می‌دهد، ندارد. گاهی غم آن قدر گران‌بار است که همهٔ خوبی‌های طبیعت را از ذهن می‌برد. وقتی این غم و اندوه به بدبینی رسید، چیزی بیش از تماشای مطلق زندگی و منتظر مرگ‌ماندن لازم است. فرد باید در درون خود بر این احساس بدبینی غلبه کند. این حساسیت و آمادگی برای دردهای روحی با وجود اعتدال عصبی، بسیار نادر است و در شخص سالم به ندرت دیده می‌شود. کسی که از نظر روانی سالم باشد، حتی اگر زیر فشار مشکلات محیط قرار بگیرد، به بدبینی دچار نخواهد شد. اندوه و افسردگی و بدبینی نوعی درد روحی است که برای زندگی سالم، ناشناخته است. بنابراین اگر نارسایی‌های شخصی به احساس درماندگی و عدم سلامت روانی منجر شود، باید منتظر تلخ‌اندیشی و بدبینی باشیم:



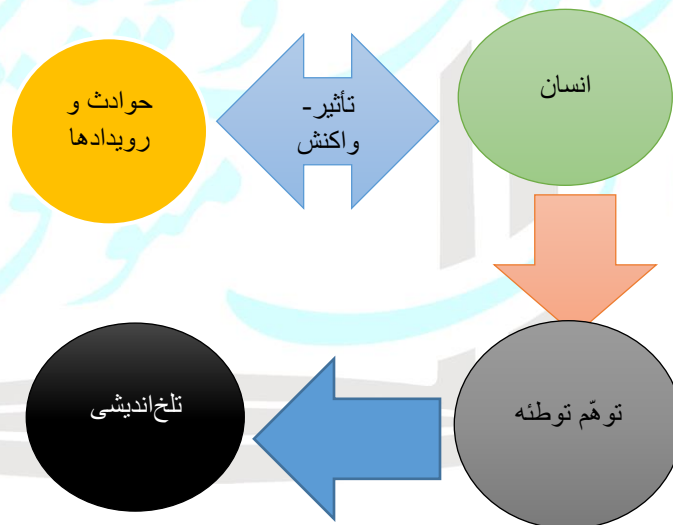
نمودار شماره (۱)-زمینه‌های فردی تلخ‌اندیشی

۲-۳-زمینه‌های اجتماعی

از نظر بسیاری از پژوهشگران، بدبینی یک امر ذاتی و فطری نیست و تحت تأثیر تجربیات اجتماعی شکل می‌گیرد و یک واکنش آموخته‌شده است. بنابراین، تلخ‌اندیشی و در پی آن، بدبینی، واکنشی در برابر رویدادهای اجتماعی به حساب می‌آید. از نظر زیگموند فروید، سوگواری و مالیخولیا پاسخی به از دست دادن شخص یا چیزی مورد علاقه است (ساراسون، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۸۳). در واقع، انسان با از دست دادن، همه تجربه‌های خود را منفی ارزیابی می‌کند، شکست یا محرومیت خود را بزرگ می‌کند و در برخورد با آینده، ادامه مشکلات را پیش‌بینی و باور پیدا می‌کند که زندگی‌اش از سختی، ناکامی و محرومیت انباشته خواهد شد (بک، ۱۳۸۰: ۱۲۳). فروید بدبینی را یک اختلال می‌داند که بیشتر در میان اندیشمندان و روشنفکران قابل پیگیری است. شاید این سخن فروید درباره اندیشمندان، اندکی



اغراق به نظر بیاید، اما بررسی زندگی این افراد نشان می‌دهد که بیشترشان از افکار بدگمانانه رنج می‌برده‌اند. به نظر می‌رسد سرچشمهٔ باور فروید را باید در واکنش دگراندیشان نسبت به رویدادها و ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جستجو کرد. دگراندیشان افرادی هستند که بیش از سایر افراد جامعه به مقدّسات حمله می‌کنند، نسبت به ارزش‌های جامعه موضعی منتقدانه می‌گیرند و در برابر حکومت‌ها می‌ایستند. اغلب این افراد، ارزش بیش از اندازه‌ای برای خود در برابر جامعه قائل هستند. از این منظر، تلخ‌اندیشی و به دنبال آن بدبینی، واکنشی به رخدادهای اجتماعی است. گاهی محرک‌های اجتماعی موجب فشار روانی می‌شوند و این فشار روانی مستقیماً بر نظام هورمونی دستگاه عصبی خودمختار و دستگاه ایمنی بدن تأثیر می‌گذارد. رفتارها، عادات و سبک زندگی نیز بر سلامتی و بیماری تأثیر می‌گذارند. این گونه رفتارها معمولاً ریشه در ارزش‌های فرهنگی یا نیازها و انتظارات افراد دارند. بهتر است نظر فروید این طور اصلاح شود که اندیشمندان انسان‌هایی نکته‌سنج و ریزبین هستند که وقایع و اتفاقات جامعه را تحلیل می‌کنند و در برابر آن واکنش نشان می‌دهند. بنابراین، نمی‌توانند از کنار بسیاری از رخدادهای، مانند دیگر مردم، به سادگی عبور کنند. این افراد تحلیل‌های خود، مقصّر اصلی کمبودهای جامعه را حکومت‌ها و مردم عادی می‌دانند. پیامد این نوع برخورد با حوادث اجتماعی، شکل‌گیری توهم توطئه است که در این حالت، اعتماد به دیگران از بین می‌رود و انتظار خیانت از سوی افراد جامعه شدت می‌گیرد. تلخ‌اندیشی، بدگمانی و بدبینی در واقع پناهگاهی است که فرد از طریق آن امنیت روانی خود را جستجو می‌کند. بنابراین، رویدادهای ناگوار اجتماعی ضمن تأثیر بر روحیات فردی انسان اندیشمند و هنرمند، واکنش او را برمی‌انگیزد. برخورد مکرر با ناملايمات اجتماعی، موجب شکل‌گیری توهم توطئه و در نهایت تلخ‌اندیشی و بدبینی می‌شود:







تأثیر عوامل اجتماعی در ادبیات، آن چنان بااهمیت است که می‌توان عمده‌ترین عامل شکل‌گیری سبک دوره (Peroid style) را تغییر و تحولات اجتماعی دانست. برای نمونه، شکست غزنویان از سلجوقیان و سرایت فرهنگ خراسان به مرکز ایران، سبک ادبیات فارسی را از حیث زبان و اندیشه دگرگون ساخت. غزل به جای قصیده رواج یافت؛ فضای شعر درون‌گراتر شد و عرفان به عنوان بارزترین نمود این درون‌گرایی شکل گرفت (شمیسا، ۱۳۷۸: ۷۱). تأثیر عوامل اجتماعی بر ادبیات، حتی پای جامعه‌شناسی را به نقد ادبی باز کرده‌است. از این منظر، هیچ منقد و پژوهشگر ادبی نمی‌تواند در بررسی اثر ادبی، تأثیر عوامل اجتماعی را نادیده بگیرد. در همین راس بحث اجتماعیات در ادبیات، به عنوان نقطه اتصال جامعه‌شناسی و ادبیات، از یک سو به بررسی عوامل و زمینه‌های اجتماعی در آثار ادبی پرداخته و از سوی دیگر، آثار ادبی را انعکاس شرایط و احوال جامعه می‌پندارد (ر.ک. حسنی کندسر، ۱۳۹۰: ۶۶).

### ۳-۳- ارتباط زمینه‌های اجتماعی و فردی

اگر با دقت به سیر تلخ‌اندیشی در میان اندیشمندان و شاعران و نویسندگان بپردازیم، به ارتباطی عمیق پی خواهیم برد که میان زمینه‌های اجتماعی و فردی تلخ‌اندیشی وجود دارد؛ تا جایی که نمی‌توان یک دسته از عوامل فردی یا اجتماعی را، به تنهایی، در شکل‌گیری بدگمانی و تلخ‌اندیشی سهیم دانست. برای نمونه بررسی مرگان‌اندیشی در اشعار مولوی و رباعیات خیّامی حاکی از آن است که مرگ در رباعیات خیّامی به عنوان پایان هستی در نظر گرفته می‌شود. در این حالت، دنیاگرایی و دم‌غنیمت‌شمی تجویز می‌شود. این تصور از مرگ، درست در برابر اندیشه شاعرانی چون مولوی است. از آن جایی که مولوی مرگ را پایان هستی نمی‌داند، بی‌ارزش دانستن تعلقات و لذا لذت‌دنیوی را پیشنهاد می‌کند (ر.ک. صدقی و محمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۲-۱۳۱). حال پرسش این است که خاستگاه نگاه منفی خیّامی و نگاه مثبت مولوی به مرگ را در کجا باید جست؟ پاسخ، جهان‌بینی متفاوت دو شاعر است. هنگامی که سخن از جهان‌بینی به میان می‌آید، باید ریشه اصلی تلخ‌اندیشی خیّامی را در عوامل فردی واکاوی کرد، اما پرسش دیگری که به ذهن خطور می‌کند این است که سرچشمه جهان‌بینی خیّامی کجاست؟ بدون شک، باید پای زمینه‌های اجتماعی را به این بحث باز کرد. به بیانی دیگر، رویدادهای اجتماعی فراگیر، مانند یک تهاجم خارجی و ویرانی‌های حاصل از آن، می‌تواند در نگرش افراد یک جامعه به جهان تأثیر بگذارد. همانند یورش مغول به ایران یا جنگ‌های جهانی. در این نمونه‌ها، تأثیر یک عامل اجتماعی را بر اندیشه انسان می‌بینیم. از سوی دیگر، جهان‌بینی انسان و به عبارت دیگر، اندیشه والای بشری، می‌تواند بر عوامل به ظاهر منفی اجتماعی غلبه کند. نمونه این غلبه را می‌توان در هشت سال دفاع مقدّس مشاهده کرد. درست است که یورش ارتش بعثی به مرزهای کشور، حادثه‌ای ناگوار و دل‌خراش بود، اما نوع نگرش ملت ایران به این حادثه، جنگ را به دفاع مقدّس تبدیل کرد. نمونه دیگر این غلبه را می‌توان در حادثه کربلا و برداشت حضرت زینب، سلام الله علیها، دید. بنابراین، جهان‌بینی انسان می‌تواند سرچشمه نوع اندیشه و زاویه دید او به حوادث و رویدادهای اجتماعی و فردی باشد. بر اساس این توضیحات می‌توان این گونه اذعان کرد که انسان، در هر



جایگاهی که باشد، عاملی اصلی برای اولویت ریشه‌های اجتماعی یا فردی تلخ‌اندیشی است؛ در این صورت این اندیشه انسان است که می‌تواند تحت تأثیر رویدادهای ناگوار اجتماعی به منفی‌گرایی تمایل یابد که در این صورت اندیشه انسان جایگاهی منفعلانه خواهد داشت. در برابر این رویکرد منفعلانه، قدرت مثبت‌اندیشی انسان زوایای دیگری از رویدادها را کشف می‌کند. نباید فراموش کرد که تأثیرپذیری اندیشه انسان از عوامل اجتماعی تا جایی ادامه می‌یابد که انسان تلخ‌اندیش هیچ نقطه و نکته روشنی از جهان نمی‌یابد و به نوع منفی‌گرایی همه‌جانبه دچار خواهد شد:

۴- جریان‌شناسی شعر مهدی اخوان ثالث

جریان شاعری اخوان را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: ۱- گرایش دوره پیش از شکست ۲- گرایش دوره پس از شکست (مختاری، ۱۳۷۸: ۴۳۷). در یک تقسیم‌بندی دقیق و جزئی‌تر، دوران شاعری اخوان به شش بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- دوره تازه‌کاری
- ۲- آشنایی با نیما و طرفداری از مصدق
- ۳- دوره همزمان با شکست نهضت ملی
- ۴- از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵
- ۵- از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۶۰ همزمان با حرکت‌های اجتماعی حول و حوش انقلاب اسلامی
- ۶- از سال ۱۳۶۰ بازگشت به شعر سنتی (ر.ک. زرقانی، ۱۳۸۴: ۴۵۰-۴۲۵)

بر اساس این دو تقسیم‌بندی، نمی‌توان اخوان را شاعری سراسر تلخ‌اندیش دانست و تنها از دوره شکست نهضت ملی باید به دنبال مضامین تلخ‌اندیشانه در اشعار او باشیم. پیش از این دوره، شعر اخوان به یک احساس اجتماعی عدالت‌خواهانه رمانتیک قابل تأویل است (مختاری، ۱۳۷۸: ۴۳۸). از سوی دیگر، این تقسیم‌بندی‌ها نشان می‌دهد که شعر اخوان آن قدر اجتماعی است که اشعار او بدون در نظر گرفتن تحولات سیاسی، اجتماعی و تاریخی پس از مشروطه قابل درک نیست (دهقانیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۵). برای نمونه، مجموعه شعر «زمستان»، از نظر تاریخی نشان می‌دهد که اشعاری که تاریخ سرایش آنها پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است، سرشار از آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی است. دسته دیگر اشعار این دفتر پس از شکست نهضت ملی سروده شده که سرشار از ناامیدی و اندوه است. بنابراین اخوان را باید پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاعری تلخ‌اندیش دانست که از تلخ‌اندیشی اجتماعی به تلخ‌اندیشی فلسفی روی آورده است. بدون شک اخوان را باید بزرگ‌ترین شاعر شکست در دوره معاصر دانست. با وجود تأثیر کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی در اندیشه اخوان، برخی با این نظر مخالف هستند که این رویداد سیاسی، علت‌العلل تلخ‌اندیشی و روحیه شکست شاعر بوده است. بر اساس این باور، طرح شکست در دوره‌های مختلف شاعری اخوان دیده می‌شود. او علاوه بر این که در بدترین مقطع اجتماعی و سیاسی می‌زیست، از نظر خانوادگی در فقر اجتماعی و اقتصادی به سر



می‌برد. فقر و نداری مهم‌ترین ویژگی زندگی فردی اخوان بوده‌است. بنابراین، می‌توان این شرایط زندگی سخت را یکی از دلایل اصلی تلخ‌اندیشی در دوره‌های پایانی زندگی اخوان دانست. بحران زندگی شخصی از همان آغاز همراه شاعر زمستان بوده‌است. اخوان وقتی به دنیا آمد، هر دو چشمش باز نبود و پس از چند روز دو چشمش را به روی جهان باز کرد. دوران کودکی و نوجوانی او نیز با وضعیت بسامان اقتصادی سپری نشد (ر.ک. محمدی آملی، ۱۳۸۹: ۲۸۲-۲۷۹). بنابراین، برخلاف نظر بسیاری از پژوهشگران مانند محمد مختاری، اخوان را باید شاعری ذاتاً تلخ‌اندیش دانست. این تلخ‌اندیشی را در شعر «روز و شب» به وضوح می‌توان دید:

قصه‌ روز و شب من سخنی مختصر است  
روز در خواب خیالاتم و شب بیدارم  
وه که من دیگر از این عمر به تنگ آمده‌ام  
کیست کز لطف گشاید گرهی از کارم؟  
شب و روزی همه یکسان گذرد بر من و من  
اندر این دایره سرگشته‌تر از پرگارم  
چون به تلخی گذرد، آخر از این عمر چه سود  
مثل است این که بود نیم‌نفس بسیارم  
(اخوان ثالث، ۱۳۶۷: ۲۱)

بنابراین، مهدی اخوان ثالث را باید شاعری دانست که به دلیل شرایط دشوار زندگی شخصی، هیچ‌گاه شاعر امیدواری نبوده‌است و اگر هم در دوره کوتاه‌تری از امیدواری در اشعار او دیده می‌شود، تحت تأثیر فضای مبارزه‌طلبی دوران نهضت ملی بوده‌است. گویی اخوان تلخ‌اندیش سعی داشته‌است که با توسل به این فضا، لبخندی هر چند کوتاه، بر چهره‌ش بنشانند. شاید به همین دلیل باشد که کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی بیش از همه شاعران بر مهدی اخوان ثالث تأثیر گذاشت و او را به تلخ‌اندیشی فلسفی و حتی تاریخی کشاند.

اخوان بهترین سال‌های شعری خود را وقف تبیین اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و وضع و حال مردم و روشنفکران در طول سال‌های پس از کودتا کرده‌است. بیشتر اشعار اخوان در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بسیار بدبینانه و غمگینانه، اما واقع‌گرایانه است (حسین‌پور چافی، ۱۳۹۰: ۲۴۴). کابوس شوم ۲۸ مرداد به شکل‌های گوناگون در کارهای اخوان حضور دارد. از آن جمله در «قصه شهر سنگستان» و «کتیبه». مفهوم فلسفی این اشعار به پوچی و اعتباری حیات آدمی اشاره دارد، اما در لایه اسطوره‌ای آن، عبث بودن چاره‌اندیشی و مبارزه و تلاش در راه‌هایی ملتی نهفته است که قرن‌ها به دنبال ایجاد نظامی دل‌خواه و آرمانی قیام کرده‌اند (فولادوند، ۱۳۸۷: ۱۴۴). ما در «قصه شهر سنگستان» با شکستی تاریخی روبرو هستیم. ملتی را می‌بینیم که اسبی مرده دارند و اصلی پیر و پژمرده:



غریبم، قصه‌ام چون غصه‌ام بسیار

سخن پوشیده بشنو، اسب من مرده‌ست و اصلم پیر و پژمرده‌ست،

غم دل با تو گویم غار!

کبوترهای جادوی بشارت‌گوی

نشستند و تواند بود و باید بودها گفتند

بشارت‌ها به من دادند و سوی لانه‌شان رفتند

من آن کلام را دریا فرو برده

گله‌م را گرگ‌ها خورده

من آن آواره این دشت بی‌فرسنگ

من آن شهر اسیرم، ساکنانش سنگ

ولی گویا دگر این بینوا شهزاده باید دخمه‌ای جوید

دریغا دخمه‌ای در خورد این تنهای بدفرجام نتوان یافت (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۱۲)

در واقع، اخوان در این بخش از زندگی شاعری خود، مرثیه‌سرایی برای شکست میهن بود. او نفرت خود را از مردمی که او را در راه مبارزه تنها گذاشتند، نشان می‌داد. پس از این، از سال ۱۳۳۹، مرثیه و خشم و خروش اخوان به یأس اجتماعی و این یأس اجتماعی به یأس فلسفی کشیده شد. مجموعه‌ای از این اوستا و منظومه شکار در این دوره سروده شدند. از سال ۱۳۴۶، با اوج گرفتن خروش مردم برای انقلاب اسلامی، اندکی امید در روحیه اخوان ایجاد شد، اما یأس و ناامیدی کماکان بر شعر او چیرگی داشت (مجموعه در حیاط کوچک پاییز در زندان):

می‌خواستم بگویم،

این دست‌ها چگونه... که دیدم،

چشمان او به سوی، نزدیک هیچ سو،

گم کرده راه نگاهش را،

وز یادهای مدفون، آواری



چون بهمن سیاه

بریسته‌است، شاید، راهش را

دیدم که ای شگفت!

در چشم‌های او

غوغاکنان دو خرمن خون سوزد

گویی دو مشعل است به پهنای زندگی

کز پیه گرگ هار می‌افروزد

آن جا دو شرزه شیر به زنجیر بسته‌اند

که انحنای گردنشان گویی

می‌خارد

لختی گذشت و دیدم

اینک دو گرگ خسته که هر یک برای خود

این زوزه‌وار نالد و آن زارد

لختی گذشت و دیدم

اینک دو ابر تیره که می‌بارد..... (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۳۹)

از سال ۱۳۶۰ با اخوان ناامید، خسته و اندوهگینی روبرو هستیم که به شعر سنتی روی آورده‌است (زرقانی، ۱۳۸۴: ۴۵۰-۴۲۵). به بیانی دیگر، تلخ‌اندیشی اخوان در بخش پایانی شاعری‌اش، او را به سمت قالب‌های سنتی باز می‌گرداند. گویی شاعر از سردادن مرثیه شکست هم ناامید شده‌است و تلاش می‌کند با بازگشت به سنت، روح ناامید خود را تسکین دهد. علاوه بر این، در شعر اخوان، تلخ‌اندیشی سیاسی که حاصل تأثیر شکست نهضت ملی بر روحیه شاعر است، کم‌کم به تلخ‌اندیشی اجتماعی سوق پیدا می‌کند که در دفتر «از آخر شاهنامه» آشکار است. پس از این مجموعه، پای تلخ‌اندیشی فلسفی به میان می‌آید. از دفتر «از این اوستا» به بعد، روح حاکم بر شعر اخوان با نوعی تلخ‌اندیشی فلسفی عجین است که در دفتر «دوزخ اما سرد» به اوج خود می‌رسد.



## ۴-۱- مهم‌ترین مضامین در شعر اخوان

تلخ‌اندیشی نموده‌های گوناگونی دارد. زمینه‌ها و ویژگی‌های شعر یک شاعر مهم‌ترین دلایلی است که منجر می‌شود که تلخ‌اندیشی در شاعران و زمان‌های گوناگون به شکل‌های متفاوت بروز یابد. برای نمونه، شاعری که تحت تأثیر شرایط اجتماعی است با شاعری دیگر که از مکاتب ادبی غرب تأثیر می‌گیرد، در یک سطح و به یک شکل تلخ‌اندیش نیست. از سوی دیگر، هر شاعر، از یک بوطیقا و مانیفست ادبی پیروی می‌کند. شاعری که در شعر خود با یک مَن اجتماعی سخن می‌گوید، با شاعری که از مَن فردی آن سوتر نمی‌رود، در یک سطح اندیشگی قرار ندارد.

## ۴-۱-۱- تنهایی، درد و اندوه

در شعر معاصر، سخن گفتن از اندوه و تنهایی به طرز سریعی رشد کرده‌است. به نظر می‌رسد که تضاد میان آرمان و واقعیت، ارتباط ناخوشایند فرد با محیط اجتماعی که در آن به سر می‌برد، یکی از دلایل این احساس تنهایی است (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۰۳). مهدی اخوان ثالث از جمله شاعرانی است که بعد از شکست نهضت ملی، تم تنهایی و اندوه را در شعرش گسترش داد. انسان در فضای خفقان‌آلود دهه سی و چهل تنه‌است؛ آن چنان که کسی سلامش را پاسخ نمی‌گوید و اگر از روی محبت به سوی کسی دست دراز کنی، با اکراه دستش را بیرون می‌آورد. تنهایی انسان به اوج خود رسیده‌است:

مسیحای جوانمرد من!

ای ترسای پیر پیرهن چرکین!

هوا بس ناجوانمردانه سردست ... آی

دمت گرم و سرت خوش باد!

سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای!

تنهایی و اندوه شاعر آن قدر زیاد است که هیچ وقت منتظر خبر خوشی نیست و حتی در وطن خویش احساس غربت می‌کند. همه انسان‌های اطراف را کور و کر می‌بیند. اندوه و درد آن قدر فراوان است که همه ابرها در دل شاعر می‌گریند:

قاصدک! هان، چه خبر آوردی؟

از کجا وز که خبر آوردی؟

خوش خبر باشی، اما، اما



گرد بام و در من

بی ثمر می‌گردی

انتظار خبری نیست مرا

نه ز یاری نه ز دیار و دیاری باری

برو آنجا که بود چشمی و گوشه با کس

برو آنجا که تو را منتظرند

قاصدک...

در دل من همه کورند و کردند

دست بردار از این در وطن خویش غریب

قاصد تجربه‌های همه تلخ

با دلم می‌گوید

که دروغی تو، دروغ

که فریبی تو، فریب

قاصدک! هان، ولی... آخر... ای وای

راستی آیا رفتی با باد؟

با توام، آی! کجا رفتی؟ آی

راستی آیا جایی خبری هست هنوز؟

مانده خاکستر گرمی، جایی؟

در اجاقی طمع شعله نمی‌بندم خردک شرری هست هنوز؟

قاصدک



ابرهای همه عالم شب و روز

در دلم می‌گیرند... (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۴۹)

مرگ‌اندیشی

مرگ‌اندیشی در شعر معاصر به دو شکل سخن گفتن درباره مرگ و میل به خودکشی در شعر معاصر نمود دارد. در شیوه نخست، شاعر به منزله یک اندیشمند، درباره چیستی مرگ سخن می‌گوید. این شکل از مرگ‌اندیشی در شعر مهدی اخوان ثالث نمود بیشتری دارد. او مرگ را پایان همه چیز و آغازگر سکوت و تنهایی می‌داند. اخوان ثالث، از این منظر، بر مفهوم دینی مرگ شوریده است:

در آستانه گور، خدا و شیطان ایستاده بودند

و هر یک هر آنچه به ما داده بودند

باز پس می‌گرفتند

آن رنگ و آهنگ‌ها، آرایه و پیرایه‌ها، شعر و شکایت‌ها

و دیگر آنچه را بود بر جا ماند

پروا و پروانه همسفری با ما نداشت

تنها تنهایی بزرگ ما

که نه خدا گرفت آن را نه شیطان

اینجا که ماییم سرزمین سرد سکوت است

و آوار تخته سنگ‌های بزرگ تنهایی

مرگ ما را به سراپرده تاریک و یخزده خویش برد (همان، ۲۸)

۴-۱-۲- یأس و ناامیدی

خاستگاه ناامیدی در شعر معاصر را باید در زندگی شخصی شاعران و شکست سال ۱۳۳۲ جستجو کرد. اخوان فضای جامعه را پس از شکست نهضت ملی، سرشار از ناامیدی می‌بیند. راه تاریک و لغزان است و امید به آینده نیست:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت





سرها در گریبان است

کسی سر برنیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را

نگه جز پیش پا را دید، نتواند

که ره تاریک و لغزان است

و گر دست محبت سوی کس یازی

به اکراه آورد دست از بغل بیرون

که سرما سخت سوزان است

نفس کز گرم‌گاه سینه می‌آید برون،

ابری شود تاریک

چو دیدار ایستد در پیش چشمانت

نفس کاینست

پس دیگر چه داری چشم

ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟ (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۳۹)

۴-۱-۳- پوچ‌انگاری

اخوان ثالث، به ویژه در مجموعه «در حیاط کوچک پاییز، در زندان» تحت تأثیر ناامیدی فلسفی خود، زندگی را با عبارتهایی این گونه توصیف می‌کند: «فریبی ساده و کوچک»، «زجر همراه با جبر». او در شعر «ما، من، ما» به وضوح، پوچ‌انگاری خود را بروز می‌دهد:

هیچیم

هیچیم و چیزی کم

ما نیستیم از اهل این عالم که می‌بینید

وز اهل عالم‌های دیگر هم



یعنی چه پس اهل کجا هستیم؟

از عالم هیچیم و چیزی کم، گفتم

غم نیز چون شادی برای خود خدایی، عالمی دارد

نور سیاه و مبهمی دارد

پس زنده باشد مثل شادی، غم

ما دوستدار سایه‌های تیره هم هستیم.. (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۳۸)

اوج پوچ‌انگاری اخوان را می‌توان در شعر «زمستان» پیگیری کرد. به ویژه جایی که خود را «دشنام پست آفرینش» می‌داند:

منم ، من میهمان هر شبت ، لولی وش مغموم

منم من ، سنگ تپیا خورده ی رنجور

منم ، دشنام پست آفرینش ، نغمه ی ناجور

نه از روم ، نه از زنگم ، همان بیرنگ بیرنگم

بیا بگشای در ، بگشای ، دلتنگم ... (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۳۹)

۴-۱-۴-احساس غربت و نوستالوژی

نوستالوژی<sup>۱</sup> اصطلاحی روان‌شناسی است که در زبان فارسی با عنوان غم غربت و حسرت گذشته از آن یاد می‌شود. در این حالت، فرد در ذهن خود به گذشته بازمی‌گردد و دچار غم و اندوه همراه با لذتی از یادکرد گذشته می‌شود (شریفیان و تیموری، ۱۳۸۵: ۳۴). احساس غربت و حسرت گذشته، یکی از مهم‌ترین نموده‌های تلخ‌اندیشی در شعر معاصر است که به دلایلی از جمله مسائل شاعران در زندگی‌های شخصی، ویژگی‌های روحی و روانی شاعران، تقابل سنت و مدرنیته و شکست نهضت ملی بروز پیدا کرد (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

<sup>۱</sup>-Nostalgia



مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۲۷ از توس به تهران مهاجرت کرد. مشکلات و سختی‌هایی که در محیط جدید برای او پیش آمد، زمینه را برای ایجاد غم غربت فردی او فراهم کرد. او در دفتر ارغنون، غم غربت و حسرت گذشته فردی خود را این گونه می‌سراید:

تا که از یار و دیار خود جدا افتاده‌ام	راست می‌خواهی بگویم در بلا افتاده‌ام
از بهشت عدن همچون رهنوردی تشنه‌لب	بر زمین تفتۀ ام‌القری افتاده‌ام
رنج و غم همچون دو سنگ آسیا،	در میان این دو سنگ آسیا افتاده‌ام
من حبه‌وار	(اخوان ثالث، ۱۳۶۷: ۱۹)

هنگامی که شاعر از حال و روز جامعه خود ناامید می‌شود و هرگونه تلاش و مبارزه برای تغییر را شکست‌خورده می‌بیند، نسبت به روزگاران دور و دراز کشور خود حسرت می‌خورد و شکوه تاریخی و اساطیری آن را به یاد می‌آورد. این جنبه از غم غربت که می‌توان آن را نوعی حسرت نسبت به دوران گذشته دانست، در شعر اخوان ثالث نمود فراوانی دارد که از دو عامل اساسی سرچشمه می‌گیرد؛ نخست، کهن‌گرایی و تمایل او به اسطوره که از ویژگی‌های اصلی شعر او به حساب می‌آید و دیگر، شکست نهضت ملی که برای اخوان به منزله شکست جامعه ایرانی بود:

هان! کجاست

پایتخت این کج‌آیین قرن دیوانه؟

با شبان روشنش چون روز،

روزهای تنگ و تارش، چون شب اندر قعر افسانه

با قلاع سهمگین سخت و ستوارش،

با لئیمانه تبسم کردن دروازه‌هایش، سرد و بگانه

هان کجاست؟

پایتخت این دژآیین قرن پرآشوب (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۳۵)

اخوان در شعر «قصه شهر سنگستان»، شکوه از دست رفته ایران را فریاد می‌کند. گویی دیگر، فروغ ایزدی آذر، مقدس نیست. زمین گندیده و هیچ کس بر فراز آسمان نیست. پهلوانانی چون پشوتن مرده‌است:



کبوترهای جادوی بشارت‌گوی  
 نشستند و تواند بود و باید بودها گفتند  
 بشارت‌ها به من دادند و سوی لانه‌شان رفتند  
 من آن کالام را دریا فرو برده  
 گلهم را گرگ‌ها خورده  
 من آن آواره این دشت بی‌فرسنگ  
 من آن شهر اسیرم، ساکنانش سنگ  
 ولی گویا دگر این بینوا شهزاده باید دخمه‌ای جوید  
 دریغا دخمه‌ای در خورد این تنهای بدفرجام نتوان یافت  
 کجایی ای حریق؟ ای سیل؟ ای آوار؟  
 اشارت‌ها درست و راست بود، اما بشارت‌ها  
 ببخشا گر غباردآلود راه و شوخ‌گینم، غار!  
 درخشان چشمه پیش چشم من خوشید  
 فروزان آتشم را باد خاموشید  
 فکندم ریگ‌ها را یک به یک در چاه  
 همه امشاسپندان را به نام آواز دادم لیک،  
 به جای آب دود از چاه سر برکرد، گفתי دیو می‌گفت: آه  
 مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست؟  
 مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست؟  
 زمین گندید آیا بر فراز آسمان کس نیست؟



گسسته است زنجیر هزار اهریمنی تر زان که در بند دماوند است

پشوتن مرده آیا؟

و برف جاودان بارنده سام گرد را سنگ سیاهی کرده است آیا؟... (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۵)

۵- نتیجه‌گیری:

۱- بر خلاف آن چه تصوّر می‌شود، مهدی اخوان ثالث را نمی‌توان شاعری سراسر تلخ‌اندیش و ناامید دانست؛ چرا که سروده‌های حماسی و امیدوارانه‌ای در کارنامه او ثبت است. این بخش از اشعار اخوان، یعنی اشعاری که حاوی مضامین امیدوارانه و دعوت به جوش و خروش است، بیشتر مربوط به دوران پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوده است.

۲- مضامین تلخ‌اندیشانه در شعر اخوان، پیش از کودتای ۳۲، نیز قابل پیگیری است. سرچشمه این ناامیدی و تلخی بیشتر فردی و تحت تأثیر دشواری‌های زندگی شخصی بوده و ارتباط معناداری با رویدادهای اجتماعی نداشته است.

۳- دوران مبارزه و حمایت از حکومت مصدّق، می‌تواند تنها دوره‌ای باشد که اخوان شاعری حماسه‌سرا به حساب می‌آید. در این دوره، مهدی اخوان ثالث، تحت تأثیر شرایط اجتماعی، از جمله حرکت ملی شدن صنعت نفت، زمینه مبارزه‌طلبی و حماسه‌گونه‌ای در سروده‌های شاعر دیده می‌شود.

۴- پس از سقوط دولت مصدّق و کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، اخوان را باید شاعری سراسر تلخ‌اندیش دانست که تحت تأثیر شکستی اجتماعی-سیاسی، اندوه و تنهایی خود را می‌سراید. تلخ‌اندیشی فلسفی و احساس پوچی و مرگان‌دیشی را می‌توان بخش پایانی شاعرانگی اخوان دانست که به گرایش دوباره او به شعر سنتی ختم شد. بر اساس بررسی انجام شده در این پژوهش، احساس تنهایی و اندوه، یأس و ناامیدی، پوچ‌انگاری و احساس غربت، مهمترین مؤلفه‌های تلخ‌اندیشی در شعر مهدی اخوان ثالث به شمار می‌رود.



## منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۷). ارغنون. تهران: مروارید. چاپ هفتم
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۰). آخر شاهنامه. تهران: مروارید. چاپ اول
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹). از این اوستا. تهران: مروارید. چاپ یازدهم
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۰). سه کتاب. مهدی اخوان ثالث. تهران: زمستان. چاپ دوم
- امیری، جهانگیر و نعمتی، فاروق (۱۳۹۰). «دغدغه‌های سیاسی در شعر بدر شاکر السیاب و مهدی اخوان ثالث». فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، شماره ۲، صص ۷۱-۹۸
- بک، آرون (۱۳۶۹). شناخت درمانی و مشکلات روانی. ترجمه قراچه داغی، تهران: نشر حکمت
- بنت الشاطیء، عایشه (۱۹۸۳). الحیاة الانسانیة عن ابوالعلاء. القاهرة، ۱۹۸۳
- پاپولوس، دیمتری (۱۳۷۷). غلبه بر افسردگی. ترجمه ایرج صابری، تهران: نشر نو. چاپ اول
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۷۸). سیر رمانیسم در اروپا. تهران: نشر مرکز. چاپ اول
- حسنی کندسر، احمد (۱۳۹۰). اجتماعیات در ادب فارسی با نگاهی به سیر اندیشه و اعتقادات و اخلاقیات در ادب فارسی قرن ششم. نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. پاییز و زمستان ۱۳۹۰ شماره ۲۲۴، صص ۶۳-۸۵
- حسین‌پور چافی، علی (۱۳۹۰). جریان‌های شعری معاصر فارسی از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷، تهران: نشر امیرکبیر. چاپ سوم
- حیدری، حسن و صباغی، علی (۱۳۹۰). «پرسش بلاغی در شعر مهدی اخوان ثالث». فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۸، شماره ۳۱ و ۳۲، صص ۵۱-۸۰
- خلج، رضا و پارسا، سیداحمد (۱۳۹۵). «بررسی تحلیلی تشبیهات سیاه در سروده‌های مهدی اخوان ثالث». رضا خلج و سیداحمد پارسا. مجله علمی پژوهشی بوستان ادب دانشگاه شیراز، دوره ۸، شماره ۱
- دهقانیان جواد و همکاران (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی غم و شادی در شعر اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی». نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰



- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۹۱). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. سیدمهدی زرقانی. تهران: نشر ثالث. تحریر دوم
- ساراسون، ایرون جی و ساراسون بارابارا آر (۱۳۸۷). روانشناسی مرضی بر اساس Dsm-II-TR. ترجمه بهمن نجاریان و دیگران، تهران: رشد. چاپ اول
- سلیگمن، مارتین (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی روانی. ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ارجمند
- شریفیان، مهدی و تیموری، شریف (۱۳۸۵). بررسی فرآیند نوستالوژی در شعر معاصر فارسی. کاوش‌نامه دانشگاه یزد، سال هفتم، شماره ۱۲
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵). صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات نگاه. چاپ دهم
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). کلیات سبک‌شناسی. تهران: انتشارات فردوس. چاپ ششم
- صدقی، حسن و محمدی فراهاد (۱۳۹۳). مطالعه مرگ‌اندیشی در اندیشه خیام و مولانا. فصلنامه علمی و پژوهشی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال ششم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۳۱-۱۵۲.
- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۸). «غم غربت در شعر معاصر». یوسف عالی عباس‌آباد. نشریه علمی پژوهشی گوهر گویا، سال دوم شماره ۶، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۵۵-۱۸۰
- فرانکل، ویکتورامیل (۱۳۶۶). پزشک روح. ترجمه فرخ سیف بهزاد، تهران: نشر ویس. چاپ اول
- فولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۷). از چهره‌های شعر معاصر. تهران: نشر سخن. چاپ اول
- گرین، کیت (۱۳۸۳). درسنامه نظریه و نقد ادبی. گروه مترجمان، تهران: نظر روزگار. چاپ اول
- مدرسی، فاطمه و احمدوند، غلامحسن (۱۳۸۴). «بازتاب باستان‌گرایی در اشعار نیمایی اخوان ثالث». مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۴۱، صص ۷۲-۴۵
- محمدی آملی، محمدرضا (۱۳۸۰). آواز چگور. تهران: نشر ثالث. چاپ دوم
- محمدی، محتشم و سرانجام، امین (۱۳۸۹). «جبرگرایی در شعر اخوان». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد، سال پنجم، شماره ۱۸ و ۱۹، صص ۱۶۴-۱۳۷
- مختاری، محمد (۱۳۷۸). انسان در شعر معاصر. تهران: انتشارات توس. چاپ دوم



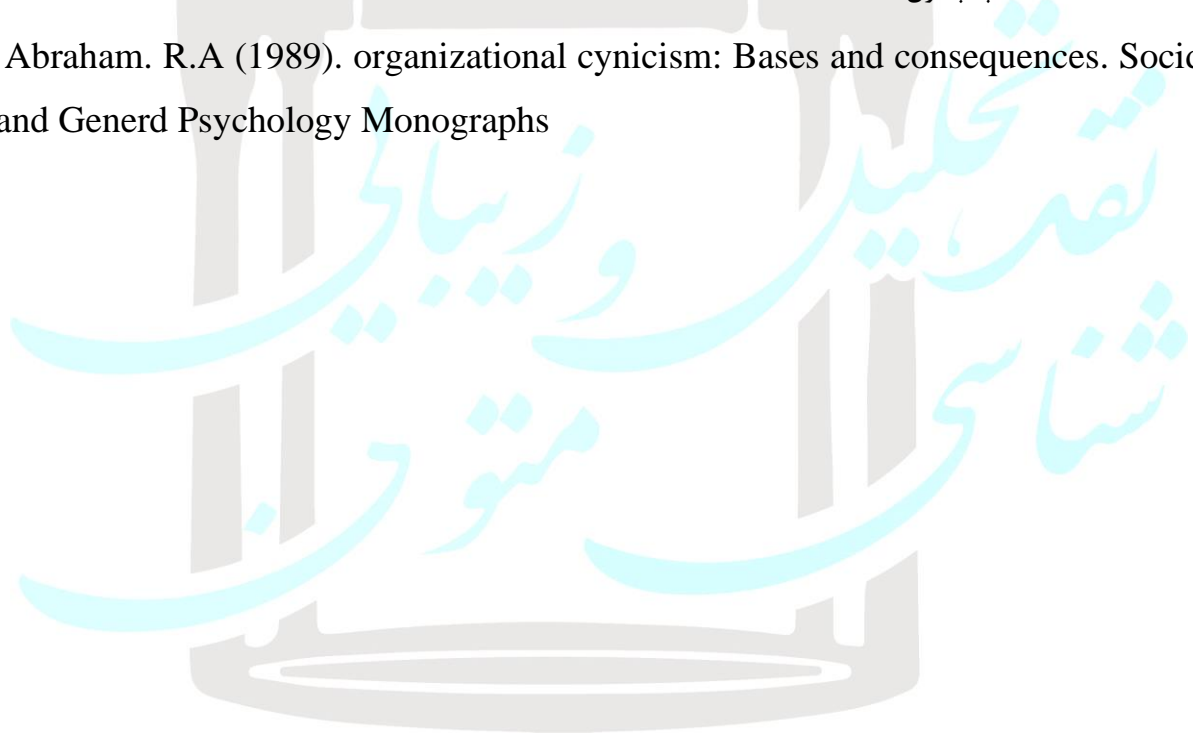
مصطفایی کرملکی، فاطمه (۱۳۹۲). تلخ‌اندیشی در داستان کوتاه معاصر فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز

معروف، یحیی و ویسی، روشنگ (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی مفهوم نمادین باران در شعر سیاب و اخوان ثالث». نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال چهارم، شماره ۷، صص ۱۹۳-۱۷۵

میرهاشمی، طاهره (۱۳۹۶). «بررسی نقش نشانه‌های سجاوندی در اشعار نیمایی مهدی اخوان ثالث». مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، سال نهم، شماره سوم، پیاپی ۳۳، صص ۱۶۲-۱۳۹

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی ۱. تهران: انتشارات سمت. چاپ پنجم  
هولون، استیون و جیکوبسن (۱۳۷۲). رویکردی شناختی به درمان افسردگی. ترجمه امیرهوشنگ مهیار، تهران: رشد. چاپ اول

Abraham. R.A (1989). organizational cynicism: Bases and consequences. *Social and General Psychology Monographs*







## *The flow of thought in the poetry of Akhavan Sales*

*Hamed Safi<sup>1</sup>*

### **Abstract:**

Author, audience, meaning and format form the four sides of a literary work. The author puts a concept in the channel of the format that the audience decodes. Therefore, a literary work can be examined from the angle of each of these four sides. In the current research, we are looking to look at the meaning side from among the sides of a literary work, and in this way, we will look at the flow of thought in the poetry of the Akhavan Sales. For this purpose, the poems of Mahdi Akhwan sales in six periods have been analyzed with an analytical-descriptive approach. Based on this review, we come to the concept of pessimism. A relatively new concept that appeared in the poetry of contemporary poets. The poetry atmosphere of the Akhavan before the coup d'état on August 28, 1332 was completely hopeful. But under the influence of the poet's personal background and personal life, this hope fades. After the coup d'etat of 1332, he suffered from social and political defeat, social despair and ultimately philosophical despair.

**Key words:** Akhavan Sales, flow theory, Andisheh, August 28 mordad

---

<sup>1</sup> . Assistant Professor, Khorramshahr University of Marine Sciences and Technology, Khorramshahr, Iran.// [Safi@kmsu.ac.ir](mailto:Safi@kmsu.ac.ir)

